

ISSN 1751-8229

Volume Seven, Number Two

Farhad Alavi, Independent Scholar, Shiraz, Iran.

مقاومت باهوده است<sup>۱</sup>

سایمون کریچلی

ترجمه‌ی فرهاد علوی

- قسمت دوم



از قضای روزگار درست هنگامی که نقد اسلاووی ژیزک به کتاب *طلب خواهی نامحدود*<sup>۲</sup> ام را می خواندم [«مقاوت ستوهیده است»]<sup>۳</sup> نسخه‌ای از *دولت و انقلاب*<sup>۴</sup> لنین روی میزم بود. یکی از خصیصه‌های جالب متن لنین این است که تمام آن انزجاری که نثار لیبرال‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و بورژواها می‌کند در مقایسه با آنچه برای دشمن حقیقی‌اش، آنارشیست‌ها کنار می‌گذارد هیچ است.

همان‌طور که کارل اشمیت به ما یاد آور می‌شود- و نباید فراموش کنیم این حقوق‌دان فاشیست از ستاینده‌های بزرگ لنین بود- دو روایت عمده از چپ غیر پارلمانی، غیر لیبرال وجود دارد: اتوریتراریسم و آنارشیسم. اگر ژیزک مرا با خشونت ویژه‌ی لنینستی به خاطر تعلق به دومی مورد هجوم قرار می‌دهد، متناسباً واضح است خود طرف‌دار کدام فرقه است. ژیزک مقاله‌اش را با فهرست کردن گزینه‌های متنوع چپ برای مقابله با هیولای امپریالیسم جهانی آغاز می‌کند. در نگاه نخست این فهرست موجه به نظر می‌رسد- در اصل معلوم می‌شود برخی از آن‌ها ناسپاس گزارانه از مؤخره‌ی کتاب‌ام آورده شده‌اند- تا جایی که رفته رفته آدم متوجه می‌شود چیزی که ژیزک از آن دفاع می‌کند چیست؛ دیکتاتوری حکومت نظامی.

لنین در *دولت و انقلاب*، هوش‌مندانه از دولت به خاطر جای‌گزینی‌اش با شکلی از فدرالیسم در مقابل نقد آنارشیستی دفاع می‌کند. وی چنین می‌نماید که با آنارشیست‌ها در نابودسازی بایسته‌ی دولت بورژوازی موافق است، اما بعد در ادامه تصریح می‌کند که به جای آن دولت تمرکز یافته‌ی کارگری را باید به کار ببندیم. پنداره‌ی نخست به ایده‌ی مارکس و انگلس از کمونیسمی که دولت را می‌پلاساند وفادار است، اما لنین زمانی که مدعی می‌شود این کار تنها با حکومت در حال گذار امکان‌پذیر است (لنین به شکل مضحکی آن را در بندی «دموکراسی پُتر» و در بندی دیگر «دموکراسی حقیقتاً کامل» خطاب می‌کند) از خط تفکر آن‌ها منحرف می‌شود. لنین میان دوره‌ی اتوریتر را به منظور نائل آمدن به امکانات کمونیسم امری ضروری تلقی می‌کند، اما همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، این «میان‌دوره» از نوع دور و دراز و خونین‌اش بوده است.

برای اتوریته‌خواهانی چون لنین و ژیزک قدرت دولتی و بی‌قدرتی، دوراهی موجود در سیاست است، اما من از پذیرش این که تنها گزینه‌ها این دو هستند امتناع می‌کنم. سیاست راستین تحرک فی‌مابین این دو قطب است، و از طریق آفرینش چیزی که من «فاصله‌ی میان‌شکافی» درون دولت می‌نامم روی می‌دهد. این میان‌شکاف‌ها نه معلوم‌اند و نه موجود، بل از راه هم‌بندشدنی سیاسی آفریده می‌شوند. این بدان معنی است که خود سیاست ابداع فاصله‌ی میان‌شکافی است. من در *طلب خواهی نامحدود* از مثال‌های متنوع این پدیده، هم‌چون گروه‌های جامعه مدنی و جنبش‌های حقوق بومی، در مکزیک و در استرالیا بحث می‌کنم. حال از رئیس‌جمهور بولیوی اوو مورالس<sup>۵</sup> که مستقیماً بانی جنبش‌های مشخصی در کشورش هست نیز نام می‌برم. من حتی با جهانی‌شدن‌های دیگرگون و جنبش‌های ضد جنگی که به خاطر تهمت به هم‌دستی با قدرت حاکم این گونه به دست ژیزک تحقیر می‌شوند هم‌نوایی می‌کنم، چرا که به رغم کاستی‌هایشان برای هم‌بندسازی آفریننده‌ی زبان تازه‌ای از نافرمانی مدنی حیاتی می‌مانند. همان‌طور که در دهه‌های آتی کوچ‌های جمعیتی عظیم و توقف‌ناپذیری را از جنوب مست‌مند به شمال ثروت‌مند تجربه خواهیم کرد، به چنین زبانی برای پرداختن به

مسأله‌ی اصلاح حقوق مهاجران در اروپا و امریکای شمالی نیازمندیم.

تمام این‌ها برای ژیتک نامربوط‌اند؛ چنین شکل‌هایی از مقاومت به صرفاً ستوهیده هستند. او به نوستالژیایی پشت می‌کند که نرینه است و نهایتاً مناسب بی‌رحمی و خشونت سیاسی و دیکتاتوری اطواری است. او در این نکته به لنین وفادار است، درست زمانی که دومی فراخوان «له‌کردن بی‌چون و چرا»ی بورژوازی به دست نیروهای مسلح و خشونت‌ورز پرولتاریا را سر می‌دهد. به دفاع فوق‌العاده‌ی ژیتک از روش چاوز گوش دهید که باید «تماماً بازنویسی شود»:

به جای مقاومت در برابر قدرت دولتی، او [چاوز] آن را (اول با تلاش برای کودتا، بعد به سبک و سیاقی درماتیک) با بهره‌برداری بی‌رحمانه از دستگاه‌های دولتی و نزنولا برای ترویج اهداف‌اش به چنگ آورد. از این گذشته وی حالا مشغول نظامی کردن حومه‌ی باریوس<sup>۶</sup> و سامان‌دهی آموزش برای واحدهای مسلح در آن‌جاست. و دهشت واپسین: اکنون که تأثیرات «مقاومت» سرمایه‌داری را نسبت به ضوابط‌اش احساس می‌کند (کمبود موقتی اقلامی از کالاها در بازارهای بزرگ کمکی-حکومتی) از طرح‌هایی برای یکی کردن ۲۴ حزب حمایت‌گرش به حزبی یگانه حرف می‌زند.

در این جا خیال‌پردازی خوددرگیرانه‌ی<sup>۷</sup> موضع ژیتک را مشاهده می‌کنیم: هیچ نکردن، آرام نشستن، مثل بارتلبی<sup>۸</sup> ملویل ترجیح ندادن، خیال‌خشونتی بی‌رحم را در سر داشتن، یکسان‌سازی قدرت دولتی به دستان یک شخص واحد، اعمال نیروی فیزیکی و وحشیانه که در آن شما ابژه، سوژه یا هم‌زمان هر دوی آن هستید. شاید لازم باشد به ژیتک که خود را یک لکانی می‌داند، آنچه را که لکان به چپ‌های لنینیستی که در دسامبر ۱۹۶۹ در ونسن شلوغ‌کاری می‌کردند پاسخ گفت یاد آور شوم: «چیزی که شما انقلابیون خواستار آن هستید یک ارباب است. به یکی خواهید رسید.» باید گفت و گویی جدی با ژیتک حول مسأله‌ی خشونت، احتیاج به دولت، و تکامل سیاست‌های افراطی که ماندگاری ظاهری سرمایه‌داری را منجر می‌شوند برپاساخت. شاید زمانی که ژیتک از لفاظی‌ها و قیافه‌گرفتن‌های بی‌اساس، و از کج‌فهمی موضع من به عنوان «چپ پست‌مدرن» دست بکشد (از همگان دعوت می‌کنم کلامی در عنایت به پست‌مدرنیسم در هر آن‌چه تا به حال نوشته‌ام پیدا کنند) بتوانیم شروع به برپایی چنان گفت و گویی کنیم. من که چندان امیدوار نیستم.

\*\*\*

## پانوشت:

۱- Resistance Is Utile؛ چاپ شده در مجله‌ی Harper [May 2008].

۲- Infinitely Demanding

۳- Resistance is Surrender ([http://www.lrb.co.uk/v29/n22/zize01\\_.html](http://www.lrb.co.uk/v29/n22/zize01_.html))

۴- State and Revolution؛

۵- *Evo Morales*

۶- barrios

۷- Obsessional؛ منظور اصطلاح فرویدی است، در فارسی به «وسواس» آمده. م.

۸- Bartleby, the Scrivener: A Story of Wall Street